

«آزادی عقلانی»  
ملاک توزیع هدفمند  
منابع و سنجش  
عدالت است؛ چون  
هم برای فرد و هم  
برای جامعه خیر  
تلقی می‌شود و  
اسباب کسب سایر  
خیرات را فراهم  
می‌کند. با ملاحظه  
«آزادی عقلانی»  
در قانون حقوق  
بشر و به عنوان  
معیار تعیین منافع  
شخصی و خیرات  
اجتماعی، تضاد  
خیرات عمومی با  
حقوق فردی پایان  
می‌پذیرد.

شده، دیکتاتوری یک خطر اساسی به شمار می‌رود. فریدریش هایک نیز عدالت را ویژگی رفتار انسانی تلقی می‌کند، نه وضعیت اجتماعی؛ زیرا مفهوم عدالت شامل باید‌ها و نباید‌هایی است که به رفتار هر فرد مربوط می‌شود. در سطح اجتماعی، صفات عادلانه یا ناعادلانه به رفتار افرادی تعلق می‌گیرد که در سایه یک نظم آگاهانه و دارای مقصود معین، کارهای هماهنگی انجام می‌دهند. در واقع عدالت اجتماعی در گرو سازماندهی، انقیاد و سلب آزادی افراد است.

به نظر می‌رسد با توسعه دیدگاه‌های متعلق به حوزه سیاست، امروزه درک عدالت همچون خصلت نهادهای اجتماعی، غلبه یافته و به مناقشات نظری دامن زده است. صاحب‌نظرانی که بر عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزند، از ملاحظه عدالت به مثابه ارزش اخلاقی پرهیز می‌کنند، ولی آن‌ها که عدالت را به منزله ویژگی فرد مورد توجه قرار می‌دهند، از موضع اخلاق به عدالت توجه می‌کنند. البته گروه اخیر بر حسب این‌که درباره ثبات یا نسبیت ارزش‌های اخلاقی چه موضعی می‌گیرند، تبیین‌های متفاوتی از نسبت عدالت فردی و عدالت اجتماعی ارائه می‌دهند. برای مثال، هایک بر مبنای اصل قیاس ناپذیری مطرح در تکثرگرایی، معتقد است چون افراد در نگرش‌های فلسفی مربوط به انسان، غایت و ارزش‌های حیات انسانی توافق ندارند، پس نمی‌توان درباره عدالت اجتماعی به یک نظریه دست یافت. از این رو، دخالت عناصر اخلاقی در توزیع خیرات و منابع، نه ممکن است و نه مطلوب؛ زیرا بر پایه این ارزش‌های متکثر و مورد نزاع، توافق بر سر اصولی که باید معیار سنجش و پاداش لحاظ شود، ناممکن است. البته او به طور متناقض، «حسادت» محرومان را، که یک رذیلت اخلاقی است، در پیدایش نظریه‌های «عدالت توزیعی» مؤثر می‌داند و این نوع نظریه‌ها را صورت‌تئوریک همان حسادت تلقی می‌کند که در نهایت به سودجویی و استبداد منتهی می‌شوند و در زمره رذایل اخلاقی به حساب می‌آیند.

## اختلاف در ارزش‌ها و اجماع بر ارزش عدالت

در حالی که تکثر ارزش‌ها، بهانه‌ای است برای اینکه افراد از زیر بار عدالت اجتماعی شانه خالی کنند، تبیین‌های مشترکی که در ضمن نظریه‌های عدالت و از چشم‌اندازهای متفاوت درباره اطاعت از قانون، پیروی از علم، ملاحظه مصالح و منافع ارائه شده است، با تکثر جور در نمی‌آید. در واقع مردم جهان با وجود تنوع فرهنگی و تفاوت مکانی و زمانی، درباره ارزشمندی بسیاری از امور اجماع دارند و می‌توانند به الگویی برای عدالت اجتماعی دست یابند. نگرش‌های فلسفی گوناگون درباره انسان و حیات انسانی، هرگز نمی‌تواند نیازهای